**باسمه تعالی**

[تکمیل مستحب دوم (لحد) 1](#_Toc32517187)

[مستحب هفتم: بیرون آوردن از تابوت با نرمی 2](#_Toc32517188)

[مستحب هشتم: دعا در هنگام بیرون آوردن میّت از تابوت 3](#_Toc32517189)

[مستحب نهم: باز کردن گرههای کفن در قبر 3](#_Toc32517190)

[مستحب دهم: باز کردن صورت و قرار دادن آن بر زمین 4](#_Toc32517191)

[مستحب یازدهم: گذاشتن چیزی به پشت میّت 4](#_Toc32517192)

[مستحب دوازدهم: قرار دادن ترتب امام حسین در مقابل صورت میّت 5](#_Toc32517193)

[مستحب سیزدهم: تلقین میّت (بعد از وضع در قبر و قبل از پوشاندن قبر) 5](#_Toc32517194)

**موضوع**: احکام اموات/مستحبّات دفن میّت/ مستحبّات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 16/12/1395 – دوشنبه – ج 98

## تکمیل مستحب دوم (لحد)

مقتضای روایات این است که لحد، مستحب است. همانطور که از روایات استفاده می­شود، لحد آنی است که بعد از اینکه قبر را گود می­کنند، یک طرف قبر را به اندازه میّت، خالی می­کنند. در مقابل شقّ، که وسط قبر است. در بعض از روایات[[1]](#footnote-1) هست که حضرت فرمود من پدرم را در لحد نگذاشتم؛ چون جسیم بود. أوّلاً: نقل و انتقال جسیم، به آنجا سخت است. ثانیاً: جای بیشتری می­خواهد. در بعض روایات، حضرت فرمود که برای من شقّ بکنید. و مثل اینکه لحد أفضل است؛ و به ملاحظه بعض جهات، شقّ جای آن را می­گیرد. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) لَحَدَ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيُّ».[[2]](#footnote-2) چون امام صادق (علیه السلام) بیان می­کند؛ یا می­خواهد همان لحدی که امر متعارفی بوده است، را بیان بکند. یا اینکه حضرت آن را امضاء کرده است. یا همانطور که مرحوم همدانی فرموده است، چون این کار در مرئی و منظر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده است، آن را امضاء کرده است. مثل اینکه لحد بهتر است، و فضیلت دارد. معنای لحد، یعنی آنی که زیر زمین در می­آورند.

در روایت دوم همین باب، حضرت در إبتداء فرمودند «فاحفروا لی»، و بعد فرمودند «و شقّوا لی شقّا».[[3]](#footnote-3) ظاهر این روایت این است که در مرحله أوّل، حفر لحد است؛ و اگر این نشد، نوبت به شقّ می­رسد. یا لحد درست بکنند، و یک طرف قبر را بکَنند؛ و یا شقّ بکنند و زمین را به طرف پائین بکَنند. ظاهر این روایت، این است که حضرت می­خواسته بگوید که برایم شقّ بکنید؛ و اگر کسی اعتراض کرد، و گفت که برای پیامبر، لحد درست کرده­اند؛ آنها هم راست گفته­اند. در خود روایت هست که این عمل، دلالت بر وجوب نمی­کند. دلالت نمی­کند که آن طرف دیگر (شقّ) حرام است. بلکه هم آن جایز است، و هم این جایز است. در روایت سوم که امام صادق (علیه السلام) فرموده ما برای امام باقر (علیه السلام)، زمین را شقّ کردیم؛ از این روایت استفاده می­شود که اصل اوّلی، بر سنّت پیامبر است، که لحد است؛ مگر اینکه مشکلی پیدا بشود. مثلا اگر زمین رخوه باشد، در فتاوی گفته­اند شقّ بکنند. که از این روایت، تعدّی کرده­اند که شقّ در جائی است که جهتی باشد که مانع از لحد است.

اینکه لحد را بخواهیم درست بکنیم، در دو جا می­شود؛ یکی اینکه وقتی شخصی در قبر می­ایستد، در سمت قبله شخص، لحد را درست بکنیم. یا در طرف دیگر، درست بکنیم. در روایات، چیزی نداریم که کدام طرف باشد. در روایات فقط فرموده که لحد درست بکنند، در مقابل شقّ. ولی در کلمات خیلی از اصحاب گفته­اند لحد درست بکنند مما یلی القبله. که ما این عبارت را این جور معنی کردیم که یک یلی القبله داریم، و یک فی القبله داریم؛ فی القبله، یعنی آن طرفی که قبله است؛ و إدّعای ما این است آنهائی که گفته­اند «یلی القبله»؛ یعنی در جائی لحد را درست بکنند که بین میّت و قبله، خود قبر فاصله است. استظهار ما از روایات هم همین است که میّت رو به ماست، و ما پشت به قبله هستیم. اینکه می­گوید زیر صورت میّت، یک مقدار خاک بریزند، یا تربت را جلوی صورتش بگذارند؛ معلوم می­شود که صورتش به طرف ماست.

لحد به هر دو، صدق می­کند. روایات لحد، اطلاق دارد؛ و فقط قول علماء است، که ما می­گوئیم مرادشان این است. و مساعد اعتبار هم همین است. اگر جهت دیگری نباشد، به ذهن می­زند که لحد، مستحب أوّلی باشد.

## مستحب هفتم: بیرون آوردن از تابوت با نرمی

السابع: أن يسل من نعشه سلا فيرسل إلى القبر برفق.

سلّ به معنای إخراج است؛ ولی ظاهراً در این روایات که می­گوید «یسل سلّا»، به آرامی بیرون بیاورند؛ یعنی به آرامی هم آن را در قبر داخل بکنند. روایات فقط اقتصار بر این کرده­اند که در هنگام بیرون آوردن از تابوت، با إرفاق باشد. و بعید نیست که از این هم استفاده بشود که با ارفاق هم داخل قبر بکنید. مضافاً که چون إخراج از تابوت، متّصل به إدخال در قبر است، از همین استفاده می­شود که همه اینها با ارفاق باشد.

## مستحب هشتم: دعا در هنگام بیرون آوردن میّت از تابوت

الثامن: الدعاء عند السل من النعش: بأن يقول بسم الله و بالله و على ملة رسول الله (صلّی الله علیه و آله و سلّم) اللهم إلى رحمتك لا إلى عذابك اللهم افسح له في قبره و لقنه في حجته و ثبته بالقول الثابت و قنا و إياه عذاب القبر و عند معاينة القبر اللهم اجعله روضة من رياض الجنة و لا تجعله حفرة من حفر النار و عند الوضع في القبر يقول اللهم عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك نزل بك و أنت خير منزول به و بعد الوضع فيه يقول اللهم جاف الأرض عن جنبيه و صاعد عمله و لقه منك رضوانا و عند وضعه في اللحد يقول بسم الله و بالله و على ملة رسول الله ثمَّ يقرأ فاتحة الكتاب و آية الكرسي و المعوذتين و قل هو الله أحد و يقول أعوذ بالله من الشيطان الرجيم و ما دام مشتغلا بالتشريج يقول اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و أسكنه من رحمتك تغنيه بها عن رحمة من سواك فإنما رحمتك للظالمين و عند الخروج من القبر يقول إنا لله و إنا إليه راجعون اللهم ارفع درجته في عليين و اخلف على عقبه في الغابرين و عندك نحتسبه يا رب العالمين و عند إهالة التراب عليه يقول إنا لله و إنا إليه راجعون اللهم جاف الأرض عن جنبيه و أصعد إليك بروحه و لقه منك رضوانا و أسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك و أيضا يقول إيمانا بك و تصديقا ببعثك هذا ما وعدنا الله و رسوله اللهم زدنا إيمانا و تسليما.

اما اینکه فرموده در هنگام بیرون آوردن میّت از تابوت، دعا بخوانید؛ این دعاها در باب 21 أبواب الدفن،[[4]](#footnote-4) وجود دارد.

## مستحب نهم: باز کردن گره­های کفن در قبر

التاسع: أن تحل عقد الكفن بعد الوضع في القبر و يبدأ من طرف الرأس.

مستحب است که بعد از گذاشتن در قبر، گره­ها را باز بکنند؛ و از طرف سر، شروع به باز نمودن، بکنند. «وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا وَضَعْتَهُ فِي لَحْدِهِ فَحُلَّ عُقَدَهُ الْحَدِيثَ».[[5]](#footnote-5)

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: يُجْعَلُ لَهُ وِسَادَةٌ مِنْ تُرَابٍ- وَ يُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدَرَةٌ لِئَلَّا يَسْتَلْقِيَ- وَ يُحَلُّ عُقَدُ كَفَنِهِ كُلُّهَا- وَ يُكْشَفُ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ يُدْعَى لَهُ الْحَدِيثَ».[[6]](#footnote-6)

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: يُشَقُّ الْكَفَنُ مِنْ عِنْدِ رَأْسِ الْمَيِّتِ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ».[[7]](#footnote-7)

در بعض روایات که فرموده کفن را شقّ بکنند، مراد همان باز کردن گره­هاست. البته باز کردن گره­های وجه، مستحب است نه بقیّه گره­ها.

## مستحب دهم: باز کردن صورت و قرار دادن آن بر زمین

العاشر: أن يحسر عن وجهه و يجعل خده على الأرض و يعمل له وسادة من تراب.

پس زدن کفن از صورت میّت؛ و گذاشتن گونه میّت بر زمین، یکی از مستحبّات است. و همچنین مستحب است که یک مقدار خاک­ها را جمع بکنند، و برای او بالشی از خاک درست بکنند؛ و صورت میّت را در آنجا قرار بدهند. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: يُجْعَلُ لَهُ وِسَادَةٌ مِنْ تُرَابٍ ...».[[8]](#footnote-8)

## مستحب یازدهم: گذاشتن چیزی به پشت میّت

الحادي عشر: أن يسند ظهره بلبنة أو مدرة لئلا يستلقي على قفاه.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: ... وَ يُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدَرَةٌ لِئَلَّا يَسْتَلْقِيَ ...».[[9]](#footnote-9) و در باب بیستم هم بعض روایات هست که دلالت بر این مطلب می­کند.

## مستحب دوازدهم: قرار دادن ترتب امام حسین در مقابل صورت میّت

الثاني عشر: جعل مقدار لبنة من تربة الحسين (علیه السلام) تلقاء وجهه بحيث لا تصل إليها النجاسة بعد الانفجار.

مستحب است که مقداری از تربت حضرت أبا عبد الله الحسین (علیه السلام) در جلوی وجه میّت بگذارند. و نباید آن را زیر صورتش بگذارند؛ چون بعدها که بدن میّت، منفجر می­شود، موجب خون آلود شدن تربت می­شود. تلقاء وجه، در خود روایات هم هست. مرحوم صاحب وسائل در باب 12، از أبواب التکفین، چند روایت را آورده است. مثل مکاتبه حمیری: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ (علیه السلام) أَسْأَلُهُ عَنْ طِينِ الْقَبْرِ- يُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا- فَأَجَابَ وَ قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ وَ مِنْهُ نَسَخْتُ- تُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ- وَ يُخْلَطُ بِحَنُوطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».[[10]](#footnote-10) و مثل روایت مرحوم شیخ طوسی در کتاب مصباح: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمِصْبَاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) يَقُولُ مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا دَفَنَ الْمَيِّتَ وَ وَسَّدَهُ التُّرَابَ- أَنْ يَضَعَ مُقَابِلَ وَجْهِهِ لَبِنَةً مِنَ الطِّينِ- وَ لَا يَضَعَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ».[[11]](#footnote-11) مراد از تربت در اصطلاح روایات، در جائی که از تبرّک می­دهد، و همراه جهت احترام است؛ تربت حضرت امام حسین (علیه السلام) است. و در بعض روایات هم تصریح شده است.[[12]](#footnote-12)

## مستحب سیزدهم: تلقین میّت (بعد از وضع در قبر و قبل از پوشاندن قبر)

الثالث عشر: تلقينه بعد الوضع في اللحد قبل الستر باللبن بأن يضرب بيده على منكبه الأيمن و يضع يده اليسرى على منكبه الأيسر‌ بقوة و يدني فمه إلى أذنه و يحركه تحريكا شديدا ثمَّ يقول يا فلان بن فلان اسمع افهم ثلاث مرات الله ربك و محمد نبيك و الإسلام دينك و القرآن كتابك و علي إمامك و الحسن إمامك إلى آخر الأئمة أ فهمت يا فلان و يعيد عليه هذا التلقين ثلاث مرات ثمَّ يقول ثبتك الله بالقول الثابت هداك الله إلى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين أوليائك في مستقر من رحمته اللهم جاف الأرض عن جنبيه و أصعد بروحه إليك و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك و أجمع كلمة في التلقين أن يقول اسمع افهم يا فلان بن فلان ثلاث مرات ذاكرا اسمه و اسم أبيه ثمَّ يقول هل أنت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا ص عبده و رسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و أن عليا أمير المؤمنين و سيد الوصيين و إمام افترض الله طاعته على العالمين و أن الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و القائم الحجة المهدي ص أئمة المؤمنين و حجج الله على الخلق أجمعين و أئمتك أئمة هدى بك أبرار يا فلان بن فلان إذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالى و سألاك عن ربك و عن نبيك و عن دينك و عن كتابك و عن قبلتك و عن أئمتك فلا تخف و لا تحزن و قل في جوابهما الله ربي و محمد (صلّی الله علیه و آله) نبيي و الإسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و أمير المؤمنين علي بن أبي طالب إمامي و الحسن بن علي المجتبى إمامي و الحسين بن علي الشهيد بكربلاء إمامي و على زين العابدين إمامي و محمد الباقر إمامي و جعفر الصادق إمامي و موسى الكاظم إمامي و علي الرضا إمامي و محمد الجواد إمامي و علي الهادي إمامي و الحسن العسكري إمامي و الحجة المنتظر إمامي هؤلاء صلوات الله عليهم أجمعين أئمتي و سادتي و قادتي و شفعائي بهم أتولى و من أعدائهم أتبرأ في الدنيا و الآخرة ثمَّ اعلم يا فلان بن فلان أن الله تبارك و تعالى نعم الرب و أن محمدا ص نعم الرسول و أن علي بن أبي طالب و أولاده المعصومين الأئمة الاثني عشر نعم الأئمة و أن ما جاء به محمد (صلّی الله علیه و آله) حق و أن الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر حق و البعث و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و أن الجنة حق و النار حق و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور ثمَّ يقول أ فهمت يا فلان و في الحديث أنه يقول فهمت ثمَّ يقول ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله إلى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين أوليائك في مستقر من رحمته ثمَّ يقول اللهم جاف الأرض عن جنبيه و أصعد بروحه‌ إليك و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك و الأولى أن يلقن بما ذكر من العربي و بلسان الميت أيضا إن كان غير عربي.[[13]](#footnote-13)

مستحب سیزدهم، تلقین است. بعد از وضع در لحد، و قبل از اینکه درِ قبر را ببندند، تلقین مستحب است. مرحوم سیّد فرموده که در هنگام تلقین، با دستش بر منکب راست میّت بزند؛ و لکن این ضرب را ما پیدا نکردیم. آنی که هست، دو عنوان است؛ یکی اینکه دست راست را زیر منکب راست؛ و دست چپ را روی منکب چپ قرار بدهد، و تکانش بدهد. و شدیداً آن را حرکت بدهد.

اما اینکه تلقین، قبل از بستن قبر باشد؛ بخاطر بعض روایات است. مثل روایت سالم بن مکرم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: يُجْعَلُ لَهُ وِسَادَةٌ مِنْ تُرَابٍ- وَ يُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدَرَةٌ لِئَلَّا يَسْتَلْقِيَ- وَ يُحَلُّ عُقَدُ كَفَنِهِ كُلُّهَا وَ يُكْشَفُ عَنْ وَجْهِهِ- ثُمَّ يُدْعَى لَهُ وَ يُقَالُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ- وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ- اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ- وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ وَ قِهِ شَرَّ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ- ثُمَّ تُدْخِلُ يَدَكَ الْيُمْنَى تَحْتَ مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ- وَ تَضَعُ يَدَكَ الْيُسْرَى عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ- وَ تُحَرِّكُهُ تَحْرِيكاً شَدِيداً- وَ تَقُولُ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ اللَّهُ رَبُّكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ- وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ عَلِيٌّ وَلِيُّكَ وَ إِمَامُكَ- وَ تُسَمِّي الْأَئِمَّةَ (علیهم السلام) وَاحِداً وَاحِداً إِلَى آخِرِهِمْ- أَئِمَّتُكَ أَئِمَّةُ هُدًى أَبْرَارٌ- ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ التَّلْقِينَ مَرَّةً أُخْرَى- فَإِذَا وَضَعْتَ عَلَيْهِ اللَّبِنَ ...».[[14]](#footnote-14)

این روایت، یجعل دارد؛ و یضرب ندارد. و یک روایت، نه یضرب دارد؛ و نه یجعل دارد.

مرحوم سیّد در آخر کلامش فرموده اگر میّت از کسانی است که زبان عربی را بلد نیست؛ بهتر این است که علاوه بر عربی خواندن تلقین، آن را به زبان خود میّت هم بخوانند. «و الأولى أن يلقن بما ذكر من العربي و بلسان الميت أيضا إن كان غير عربي». أولی این است که تلقین را به عربی بگویند؛ چون روایات عربی است. و أولی هم این است که به لسان میّت هم بگویند؛ چون ما اینها را می­گوئیم تا میّت بفهمد. و بهتر این است که چیزی را بگوئیم که او بفهمد. همین احتمال اینکه بفهمد، برای بهتر بودن کافی است.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 166، باب 15، أبواب الدفن، ح 3. «وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِنَّ أَبِي كَتَبَ فِي وَصِيَّتِهِ إِلَى أَنْ قَالَ- وَ شَقَقْنَا لَهُ الْأَرْضَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ كَانَ بَادِناً». [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 166، باب 15، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 166، باب 15، أبواب الدفن، ح 2. «وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) حِينَ أُحْضِرَ إِذَا أَنَا مِتُّ- فَاحْفِرُوا لِي وَ شُقُّوا لِي شَقّاً- فَإِنْ قِيلَ لَكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) لُحِدَ لَهُ فَقَدْ صَدَقُوا». [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 177، باب 21، أبواب الدفن، (بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ لِلْمَيِّتِ بِالْمَأْثُورِ عِنْدَ وَضْعِهِ فِي الْقَبْرِ وَ جُمْلَةٍ مِنْ أَحْكَامِ الدَّفْنِ‌)، ح 4. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 172، باب 19، أبواب الدفن، ح 4. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 173، باب 19، أبواب الدفن، ح 5. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 173، باب 19، أبواب الدفن، ح 6. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 179، باب 21، أبواب الدفن، ح 5. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 179، باب 21، أبواب الدفن، ح 5. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 29، باب 12، أبواب التکفین، ح 1. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 30، باب 12، أبواب التکفین، ح 3. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 30 – 29، باب 12، أبواب التکفین، ح 2. «الْحَسَنُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ الْمُطَهَّرِ الْعَلَّامَةُ فِي مُنْتَهَى الْمَطْلَبِ رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَزْنِي وَ تَضَعُ أَوْلَادَهَا- وَ تُحْرِقُهُمْ بِالنَّارِ خَوْفاً مِنْ أَهْلِهَا- وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ غَيْرُ أُمِّهَا- فَلَمَّا مَاتَتْ دُفِنَتْ- فَانْكَشَفَ التُّرَابُ عَنْهَا وَ لَمْ تَقْبَلْهَا الْأَرْضُ- فَنُقِلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ إِلَى غَيْرِهِ- فَجَرَى لَهَا ذَلِكَ- فَجَاءَ أَهْلُهَا إِلَى الصَّادِقِ‌ (علیه السلام) وَ حَكَوْا لَهُ الْقِصَّةَ- فَقَالَ لِأُمِّهَا مَا كَانَتْ تَصْنَعُ هَذِهِ فِي حَيَاتِهَا مِنَ الْمَعَاصِي- فَأَخْبَرَتْهُ بِبَاطِنِ أَمْرِهَا- فَقَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَقْبَلُ هَذِهِ- لِأَنَّهَا كَانَتْ تُعَذِّبُ خَلْقَ اللَّهِ بِعَذَابِ اللَّهِ- اجْعَلُوا فِي قَبْرِهَا شَيْئاً مِنْ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)- فَفُعِلَ ذَلِكَ بِهَا فَسَتَرَهَا اللَّهُ تَعَالَى». [↑](#footnote-ref-12)
13. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 442 – 440. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 179، باب 21، أبواب الدفن، ح 5. [↑](#footnote-ref-14)